



۲۰۲۱/۱۰/۰۵



ولی احمد نوری

## سید جمال الدین افغان

بخش دهم

«رنست رونان» (Ernest Renan) نویسنده، فیلیسوف و مؤرخ بزرگ فرانسوی در سالهای ۱۸۸۵م (معاصر سید جمال الدین افغان) در وصف او نوشته است: «زمانی که با سید جمال الدین افغانی هم صحبت می شدم، حریت افکار و طبیعت نجیب و درست او، مرا به این اعتقاد وامیداشت که من در برابر خودم یکی از آشنایان قدیم خویشتم را دارم. با حضور سید جمال الدین افغان و سخنانش تصور می کردم «ابن سینا» یا «ابن رشد» یکی از آن آزاد مردان دنیا را می بینم که روح انسانیت بوده اند.

ارنست رونان

## استاد من سید جمال الدین افغان

(نوری جدید و مردی بصیر به قلم شیخ محمد عبده)

تخلیص، تصحیح و دوباره نویسی از ولی احمد نوری

تذکر: «این رساله ترجمه مقاله معروف شیخ محمد عبده مفتی بزرگ مصر به زیر عنوان "استاذی جمال الدین" می باشد که بارها به عربی به چاپ رسیده است.

علاقه مندان می توانند متن عربی را در کتاب "الثائر الاسلامی، سید جمال الدین افغان" به قلم شیخ محمد عبده که در سلسله کتاب الهلال تحت شماره ۲۷۳ در اکتوبر ۱۹۷۳م در قاهره به چاپ رسیده، دریابند. آنچه در اینجا چاپ شده ترجمه بخش اول آن کتاب توسط بناغلی محمد شفیق "وجدان" است. باقی کتاب گزیده های عروۃ الوثقی و متن عربی رساله معروف سید جمال الدین افغان «رد نیچریه» می باشد که اصل آن به زبان دری است.»

\*\* \*\* \* \* \* \* \*

سنت خداوندی است که کارهای بزرگ از کوچک آن منشاء می گیرد، چنانچه درختان ضخیم از دانه ها سر بر سر می آرند. در سال ۱۲۸۸هـ (۱) مردی صاحب بصیرت در دین و آگاه از احوال ملت ها به نام سید جمال الدین افغان در این سرزمین پا گذاشت.



سید جمال الدین افغان

او دارای معلومات وسیع و از معارف کاملاً برخوردار بود و قلب و زبان دلیر و با جرئت داشت. او در مصر اقامت گزید و در اول وهله یک عده ای از طلاب علم نزد او رفت و آمد داشتند، ولی بعدها رفته رفته آمد و شد بسیاری از مأمورین و اعیان نیز نزد وی صورت گرفت و بالاخره چیزهایی از زبان و قلم وی انتشار یافت که مردم در مورد آن اختلاف نظر داشتند و به این علت تمایل آنها به صحبت وی افزونی گرفت تا از افکار و عقاید او بدانند.

مدرسه و مکتب او محل اقامت او بود. او در خانه خود به تدریس بعضی علوم عقلی می پرداخت و به درس او یک تعداد زیاد طلاب علم گوش فرا می دادند و بسیاری از دانشمندان و غیره اشخاص در مجالس او حاضر می شدند. او در اجتماع خود با مردم سخنانی می گفت که عقل را روشن و عقیده را پاک و انسان را به کارهای بزرگ دعوت می کرد، و بالاخره افکار را به امور عامه مربوط به مصالح کشور و مردم می کشاند.

طلاب علم آنچه را از وی شنیده و آموخته بودند در هنگام رخصتی به کشورهای خود انتقال می دادند و آنانی که به زیارت او می آمدند، اندوخته های خود را در قراء و دهات در میان مردم انتشار می دادند. به این اساس احساسات مردم بیدار و عقول تنبیه و حجاب بیخبری در اکناف کشور مصر مخصوصاً در قاهره دقیقتر و نازکتر شد. ولی در پهلوی آن زمامدار و حاکم در اوج قدرت خود قرار داشت و این شعاع از شأن و شوکت او کاسته نمی توانست.

شیخ محمد عبده شاگرد و همکار نزدیک سید جمال الدین افغان (متوفی ۱۹۰۵ م)

این شخص در سال های اخیر زندگی اش مقام مفتی اعظم مصر را عهده دار گردیده بود.



این شعاع به تدریج قویتر و درخشنده تر می شد و به صورت غیر منظم در کنج و کنار پخش می گردید. تا اینکه در سال ۱۲۹۳ هـ ۱۸۸۶ م جنگی میان دولت عثمانی و دولت روسیه مشتعل شد. مردم تلاش داشتند از خبرهای دولت عثمانی متبوع خود و روسیه آگاه شوند و با دلچسپی اخبار جنگ را تعقیب می کردند.

از اینکه در کشور یک تعداد زیاد خارجی ها زندگی می کردند جراید اروپایی پیهم به آنجا می رسید و در اثر تماس این خارجی ها با گروه های مردم راه برای تعقیب خبرها و بررسی حوادث هموار گشت و ایشان با اشتیاق تمام خبرهای مربوط به جنگ را می خواندند. همچنان این احساس در جراید عربی که تا آن وقت به مسایل مبتذل توجه داشتند، نیز پیدا شد و حوادث جنگ را بر روی صفحات خود منعکس ساختند.

در این جراید تمایلاتی پیدا شد که از عساکر روس تمجید می شد و آنچه به اردوی عثمانی نسبت داده می شد ناچیز شمرده می شد و این وضع به نوبه خود در خوانندگان جراید مذکور حس انتقام و یا پشتیبانی را در مورد هر کدام بر می انگیزت و به این وسیله در میان طبقات عامه یک نوع جدل و گفتگو به راه افتاد که قبلاً وجود نداشت.

از طرف دیگر میان این جراید در نشر خبرها و اسلوب نشر آن رقابتی به میان آمد و این چیز بازار اشتراک در جراید را گرم تر ساخت و به این صورت قدرت وقت و زمان بر قدرت اراده قاهره چیره شد.

جراید تنها به نشر حوادث جنگ نپرداختند بلکه از جریانات سیاسی و اجتماعی سائر کشورها نیز صحبت می کردند و مزید بر آن از سوء احوال مالی حکومت مصر حرف می زدند و بر تعداد نویسندگان در جراید افزوده می شد. در این میان سید جمال الدین افغان اهل علم و ارباب قلم را که به صحبت او می آمدند به نوشتن در جراید و امیداشت و در موضوعات مختلف به ایجاد فصول علمی و ادبی پرداخت و تمامی موضوعات از چوکات اصلاح افکار و تهذیب اخلاق بیرون نبود. به این شکل مسابقه نویسندگی و قلم در میان نویسندگان آغاز یافت و آزادی فکر به شکلی در جراید منعکس می شد که انسان فکر می کرد در عالم تصور قرار دارد و یا در سرزمینی غیر از این سرزمین زندگی می کند. کسانی که شماره های آن وقت جرائد «مصر»، «التجاره»، «مرآة الشرق» و «اهرام» را مطالعه کنند، می توانند به حقایقی که ذکر شد پی برند.

### ■ اولین ملاقات من با سید افغان

در یکی از روزها یکی از رفقایم که در نزدیک «رواق الثوام» از هر زندگی می کرد به من گفت: «یک عالم بزرگ افغان» به مصر آمده است و در «خان الخلیلی» اقامت دارد. ازین خبر خرسند شدم در استاد خویش «الشیخ حسن الطویل» را از آن اطلاع دادم. این شیخ در علم منطق در پوهنتون از هر ممتاز بود. من دائماً به علوم عقلی تمایل زیاد داشتم. در خزائن کتب از هر در پی آن می گشتم و به برخی ازین گونه کتب برمی خوردم و کتاب «شرح القطب علی الشمسیته» را ناقص یافتم. شیخ حسن الطویل قسمتی از فلسفه را به ما آموخت ولی آنچه نتیجه گیری می شد بیشتر تخمین و احتمالات بود.

وقتی شنیدم سید جمال الدین افغان به مصر آمده از شیخ حسن الویل دعوت کردم که باهم به دیدن وی برویم. هنگام شب نزد وی رفتیم و او مصروف خوردن نان شب بود. او را سلام دادیم و او سلام ما را جواب داده ما را به طعام شب دعوت کرد و ما با خواستن معذرت از وی تشکر کردیم. بعد از اینکه از صف طعام فارغ شد به طرف ما آمد. او از ما نسبت به بعضی از آیات قرآن کریم و تفسیر صوفیان استفسار نمود ولی ما ترجیح دادیم از وی بشنویم. او شروع به تفسیر کرد، تفسیری که قلبم را از اعجاب و شادی مملو ساخت. به خاطری که تصوف و تفسیر هر دو «نور چشم من و کلید سعادت است».

### ■ این کتب را نزد وی خوانده ام

از ماه محرم سال ۱۲۸۸ هـ تماس و همراهی من با سید جمال الدین افغان آغاز گشت و برخی از علوم ریاضی، فلسفه و کلام را از وی می آموختم و مردم را به آموختن از وی دعوت می کردم.

کتاب های «الزوراء» دوانی را در تصوف و «شرح القطب علی الشمسیته»، «المطالع» و «سلم العلوم» را در منطق و کتاب های «الهدایته»، «الاشارات»، «حکمت العین» و «حکمت الا شراق» را در فلسفه از وی خوانده ام. و نیز کتاب «عقاید الجلال الدوانی» در توحید، «التوضیح مع التلویح» را در اصول، «تذکره الطوس» را در علم هیأت قدیم و غیره کتب هیأت جدید را هم از وس آموخته ام. او مرا به نوشتن مقالات ادبی، اجتماعی و سیاسی تشویق می کرد. من سخت آرزومند بودم در مجالس و دروس وی حاضر باشم. اما شیخ های ازهر و شاگردان راجع به او و من به حرف زدن شروع کردند و به دغم ایشان فرا گرفتن علوم مذکور منجر به تزلزل عقاید صحیح می گردد و انسان را به گمراهی هایی می کشاند که خیر دنیا و آخرت آنرا تحریم می کند. وقتی من به شهر و منطقه خود می رفتم راجع به این چیزها با مامای پدر خود «شیخ درویش» صحبت کردم. او به من می گفت خداوند دانا و حکیم است. هیچ دانشی به علم و حکمت وی نمی رسد. شدیدترین دشمن دانا جاهل است و بزرگترین دشمن حکیم احمق است. هیچ کس نمی تواند بهتر به خداوند تقرب جوید مگر از راه علم و حکمت. هیچ علم نزد خداوند نکوهیده نمی باشد و هیچ نوع جهل نزد او محمود و نکو بوده نمی تواند، جز آنچه را که برخی از مردم علم می گویند. سحر و شعبده بازی و امثال آن نمی تواند علم باشد، در صورتی که تحصیل آن به ضرر مردم تمام شود.

### ■ به گفته های نادرست مردم اعتنایی نکردم

این گفته ها و حرف ها در من تأثیری نکرد و من با سید جمال الدین افغان مثل سایه اش همراهی داشتم و به درس ها و مجالس و شب نشینی های او حاضر می شدم و تمامی این محافل محافل علم، حکمت، ادب، دین و سیاست بود. سید جمال الدین افغان حکمت را به ارادتمندان و غیر آن می آموخت و امتیاز او در این بود که مخاطب خود را به آنچه می خواست، جذب می کرد ولو از اهل آن چیز هم نمی بود و من اندرین مورد غبطه می خوردم، زیرا حالت و فضای مجلس در من اثر می کرد. شما نمی توانید به سخنی توجه کنید مگر اینکه آنرا به جا و قابل قبول بدانید و چنین است نوشته و کتابت.

### ■ تولد و مراحل زندگی سید جمال الدین افغان

اختلاف نظر مردم در مورد احوال سید افغان مرا وامیدارد تا راجع به زندگی و شخصیت او صحبت نمایم. هر کس او را تا جائیکه توانسته است به شکلی معرفی کرده است که از دیگری فرق دارد. حتی انسان فکر می کند که او یک حقیقتی بود که در هر ذهن متناسبی جلوه کرده است و دارای چنان قوه معنوی بوده است که در نزد هر نظر و عقیده بشکل خودش مجسم شده است.

بهر حال ارباب و هم و تخمین نتوانسته اند در صفای جوهر و ذکای او کدورتی ایجاد کنند. آنچه را من راجع به وی به طور اجمال می نویسم، متکی بر تجربه کامل و طول مدت همراهی من با وی است.

سید جمال الدین افغان فرزند سید صفدر و منسوب به یک خانواده بزرگ در کشور افغانستان است. نسب او به «سید علی ترمذی» محدث معروف و بالواسطه به «حضرت حسین ابن ابی طالب کرم الله وجهه» می رسد. افراد این خانواده بسیار زیاد اند و در منطقه «کنر» از مربوطات کابل که سه روز از آن فاصله دارد، زندگی می کنند ۰۱ (۲) این خانواده نزد افغان ها مقام ارجمند دارد و به خاطر نسب شریف آن طرف احترام قرار دارند. این خانواده بر قسمتی

از خاک افغانستان طور مستقل حکومت می کرد تا اینکه امارت مذکور توسط امیر دوست محمد خان جد امیر موجوده (۳) سلب گردید و به امر او پدر و بعضی از اعمامش به کابل انتقال یافتند.

سید جمال الدین افغان در قریه «اسعد آباد» یکی از قرای کنر در سال ۱۲۵۴ هـ - ۱۸۳۹ م به دنیا آمد و با پدرش به کابل منتقل گردید. در سن هشت سالگی به آموختن نشاندہ شد و پدرش به تربیہ او فوق العاده توجه داشت و چیزی کہ این توجه را بیشتر می ساخت قوه فطری، درخشش قریحه و تیز هوشی و ذکای او بود. از ابتدای علوم شروع می کرد و تا به انجام آن توقفی نمی نمود. بسیاری از علوم را فرا گرفت و در تمامی آن مهارتی به دست آورد چون علوم عربی از قبیل «نحو»، «صرف»، «معانی»، «بیان»، «نویسندگی»، «تاریخ عمومی و خصوصی» و علوم شریعت از قبیل «تفسیر»، «حدیث»، «فقه»، «اصول فقه»، «کلام و تصوف» و علوم عقلی از قبیل «منطق»، «حکمت نظری»، «حکمت طبیعی و الهی» و علوم ریاضی از قبیل «حساب»، «هندسه»، «الجبر» و هیأت افلاک و نظریات طبیعی و تشریح.

این علوم و فنون را از استادان ماهر به روش مروج در افغانستان آن روز و به روش کتب معروف اسلامی فرا گرفت و تا سن هجده سالگی آن را تکمیل نمود. بعد از این به وی سفر هندوستان پیشنهاد شد و به آنجا رفت و یکسال و چند ماه در آنجا اقامت داشت و در برخی از علوم ریاضی به روش جدید اروپایی مطالعه می کرد. سپس به خاک های حجاز جهت ادای فریضه حج رفت. سفر وی در این مناطق تقریباً یکسال را در بر گرفت و او از کشوری به کشور دیگر و از جایی به جای دیگر می رفت تا اینکه در سال ۱۲۷۳ هـ - ۱۸۵۶ م به مکه مکرمه رسید و در طول اقامت خود در آنجا راجع به اخلاق و عادات ملت ها معلومات وافر و مفید به دست آورد.

سید جمال الدین افغان بعد از ادای حج به کشور خود افغانستان بازگشت و در سلطنت امیر دوست محمد خان معروف به امیر کبیر شامل مأموریت دولت گردید. وقتی کہ امیر برای فتح هرات و حمله بر سلطان احمد داماد و پسر عم خود حرکت کرد، سید با وی در اردوی او بود و در طول مدت محاصره با امیر همراهی می کرد تا اینکه بعد از محاصره طولانی و دشوار و فتح هرات امیر وفات نمود و در سال ۱۲۸۰ هـ - ۱۸۶۳ م ولیعهد او شهزاده شیرعلی خان به امارت افغانستان رسید و وزیر او محمد رفیق خان به وی مشوره داد برادران خود را مخصوصاً برادری کہ از او بزرگتر است، دستگیر کند و اگر اینکار را نکند مردم را در برابر او تحریک می کنند و با تلاش به دست آوردن پادشاهی باعث آشوب و فتنه می گردند.

### ■ جمال الدین به حیث وزیر اول

در اردوی هرات سه برادر کہ عبارت از محمد اعظم خان، محمد اسلم خان و محمد امین خان باشند شامل بودند. ولی تمایل سید جمال الدین افغان به محمد اعظم خان بیشتر بود. وقتی آنان از تدبیر امیر و مشوره وزیرش اطلاع حاصل کردند رو به فرار گذاشته هر کدام به ولایتی کہ قبلاً از طرف پدر برای شان سپرده شده بود، عزیمت نمودند تا در آنجا به قوای خود پناه برند. به این صورت آتش جنگ و فتنه میان ایشان مشتعل گشت و بالاخره کار محمد اعظم خان و برادر زاده اش «عبدالرحمن خان» بالا گرفت و مرکز کشور را به دست گرفتند. محمد افضل خان پدر «عبدالرحمن خان» را از محبس غزنه رها نموده و امیر افغانستان اعلان کردند. موصوف بعد از یک سال وفات یافت و برادر

سکه اش محمد اعظم خان به سلطنت رسید. موقف سید جمال الدین افغان نزد امیر جدید بهتر و عالیتر شد و او را به حیث وزیر اول سلطنت خویش انتخاب نمود و برعکس سائر امرای افغانستان که از استبداد مطلق و عدم اتکا به رجال دولت کار می گرفتند، امیر جدید سید جمال الدین افغان را طرف اعتماد کامل خود قرار داد و در امور خورد و بزرگ از وی مشوره می گرفت و قریب بود دولت افغانستان در اثر تدبیر سید جمال الدین افغان کاملاً به محمد اعظم خان سپرده شود. لیکن امیر در مورد اکثر اقارب خود سوء ظن و این کار او را واداشت تا امور بزرگ را به فرزندان کوچک و بی تجربه خود بسپارد، حتی یک تن از ایشان که غرور بر مغزش مسلط شده بود و ولایت قندهار را در تحت اداره داشت، اراده نمود دست عم خویش امیر شیرعلی خان را از هرات کوتاه سازد، آنهم به این تصور که شاید با اینکار منزلتش نزد پدر اوج گیرد و او را بر سائر برادرانش مقدم دارد.

وقتی او با اردوی عمش رو به رو گشت، آن قدر جرئت به وی دست داد که با دو صد تن از عساکر خود جدا شده و صفوف دشمن را شگافت و ایشان را به هراس انداخت و قریب بود شکست بخوردند، لیکن سردار محمد یعقوب خان قوماندان اردوی شیرعلی خان ملتفت گشت که آن مغرور متهور از اردوی خود جدا شده است. بناءً بر وی حمله برد و اسیرش گرفت.

اردوی قندهار پراکنده شد و امیر شیرعلی خان قویتر گردید. از آنرو بر قندهار حمله نمود و بر آن مسلط شد و به این وسیله جنگ بار دیگر جان گرفت و امیر شیرعلی خان مقدار زیاد طلا را در میان سرداران و کارداران محمد اعظم خان توزیع نمود.

### ■ هجرت سید جمال الدین افغان از افغانستان

بعد از جنگ های شدید، امیر شیرعلی خان غالب شد و سردار محمد اعظم خان سردار عبدالرحمن خان مغلوب. محمد اعظم خان به فارس (ایران موجوده) رفت و بعد از چند ماه در شهر نیشاپور فارس وفات یافت و عبدالرحمن خان رهسپار بخارا گردید.

سید جمال الدین افغان در کابل ماند و امیر شیرعلی خان به احترام خانواده اش و از خوف قیام مردم به اثر حمایت از آل پیغمبر، به وی چیزی نگفت ولی از انتقام هم دست نکشید و به شکلی این کار را آغاز کرد که مردم حق و باطل آنرا از هم تمیز کرده نمی توانستند. بناءً سید جمال الدین افغان صلاح در این دید که افغانستان را ترک گوید، چنانچه از امیر اجازه رفتن به زیارت حج خواست و امیر به وی اجازه داد به شرط اینکه از راه فارس (ایران موجوده) نرود تا با سردار محمد اعظم خان که هنوز حیات داشت، نبیند. لذا او در سال ۱۲۸۳ هـ - ۱۸۶۹ م و سه ماه بعد از شکست محمد اعظم خان راه هند را در پیش گرفت (۴) وقتی موصوف به سرحد هند رسید، حکومت هند از وی استقبال نمود ولی به وی اجازه نداد در آن کشور مدت زیادی بماند و از دیدار علما با سید بدون حضور رجال حکومت جلوگیری نمود. به همین سبب سید جمال الدین افغان بیشتر از یک ماه در آنجا نماند و حکومت هند او را به مصرف خود توسط یکی از کشتی های خود از سواحل آنجا به سویز رساند و به مصر موصلت نمود. مدت چهل روز در مصر ماند و در خلال همین مدت به پوهنتون ازهر رفت و آمد داشت و شاگردان سوریایی این پوهنتون به وی تمایل زیاد پیدا کردند و از وی خواهش کردند « شرح الاظهار » را به ایشان درس بدهد و او برخی از این کتاب را در خانه خود به ایشان درس داد. بعداً او از مسافرت به حجاز منصرف شد و رهسپار آستانه (استانبول) گردید.

پایان بخش دهم  
ادامه دارد

### تبصره ها از ولی احمد نوری

(۱) این تاریخ با سال ۱۸۷۱م مطابقت دارد و در کلام استاد امام خواهد آمد که جمال الدین افغان در اول محرم ۱۲۸۸ هـ به مصر آمد این سنه مطابق ۱۲ مارچ ۱۷۱م است. سید جمال الدین افغان بار اول در ماه رمضان سال ۱۲۸۷ هـ مطابق ۱۸۷۰م به مصر آمده است و این وقتی بود که از هندوستان به حجاز میرفت و چهل روز در آنجا اقامت داشت. اما به اساس نوشته خودش، در اسناد مدارک سید جمال الدین افغان صفحه ۲۰، وی چهارشنبه ربیع الثانی ۱۲۸۶ در جملیه مصر بود.

(۲) ولایت کنر حتماً در آنزمان ولسوالی بوده و از مربوطات ولایت لغمان بوده است نه ولایت کابل و فاصله آن با کابل اگر در آنزمان سه روز بوده امروز سه ساعت خواهد بود.

(۳) منظور حتماً امیر عبدالرحمن خان فقید است.

(۴) به استناد یادداشت ها و مدارک خود سید جمال الدین افغان، وی به روز جمعه ۲۵ جمادی الثانی ۱۲۸۳ قمری به بالاحصار کابل وارد و روز ۲۰ رجب ۱۲۸۵ ق از آنجا خارج شده است. (ص ۹)

ادامه دارد



برای مطالب دیگر ولی احمد نوری روی عکس کلیک کنید